

گفت و گوی صبا با عوامل نمایش گاماسیاب

رقص اسطوره‌های جادویی مشرق زمین

را وارد ادبیات جهان کرده است و من اولین بار با ترجمه اثرش او را به دنیای ادبیات ایران وارد کردم. در کشور ما هم کم کم این جریان شناخته شده و تماشاگر توانایی درک جریان سیال ذهن را یافته است و می‌تواند بفهمد که دنیای رئالیسم جادویی درست مانند یادآوری یک رویداد برای خود او است که لخته لخته و با سیالیت محض است. ما از همین الگوها استفاده می‌کنیم و تقریباً یک ماه ابتدای شروع هر اثری برای ما با مباحثات فراوان همراه است و به بدن و بیان نمی‌پردازیم و تمام مدت روی اثر گفتگویی کنیم.

آیا شما اثر خود را در جریانی جدا از بدنه تئاتر ایران می‌بینید؟

حدود چهارده سال پیش می‌خواستیم برای گروه‌مان اسمی انتخاب کنیم و محمدرضا اصلانی فیلمساز بزرگی که من او را یکی از مهمترین انسان‌های عصر سینمای مدرن خودمان می‌دانم پس از دیدن آثار من گفت که شاید به مانند یک سینمای دیگر این نیز یک تئاتر دیگر و یاد دیگر گونه است و من از همین سخن برای نامگذاری گروه وام گرفتم و نام گروه «تئاتر دیگر» را انتخاب کردم. به اعتقاد من وجود یک بدنه قدرتمند به انشعابات قدرتمند می‌انجامد. من شش فیلم سینمایی ساختم که تعداد زیادی از آنها اکران شده‌اند آن فیلم‌ها هم مخاطب خاص داشتند و به همین دلیل فقط در هنر و تجربه اکران شدند. اگر نسخه ویدیویی از آنها انتشار داده می‌شد با وجود حضور بازیگرانی که از محبوبیت بالایی برخوردار بودند باز هم مخاطبان به دنبال تهیه فیلمی می‌رفتند که آنرا هم عرض خود می‌دانند، اما در دو سه‌اثر اخیر و بخصوص نمایش گاماسیاب می‌بینم که این بار مخاطب عام با اثر همسوس شده است و باز خوردهای بسیار خوبی در یافت می‌کنیم.

دکور کار بسیار موجز است و با استفاده از نور فضا سازی انجام شده است اما فقط از یک رنگ نور استفاده کرده‌اید در مورد علت

تالار حافظ این روزها میزبان نمایشی در ژانر رئالیسم جادویی است. گاماسیاب به کارگردانی آرش سنجابی و تهیه‌کنندگی پرویز پرستویی در حالی به روی صحنه رفته است که حال و هوای متفاوتی را با ادبیات خاص خود و شیوه اجرایی تئاتر فیزیکال به فضای تئاتر ایران آورده است. در همین راستا خبرنگار صبا گفت و گویی با کارگردان، بازیگران و طراح حرکت این نمایش داشته است که در ادامه می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت و گو

آرش سنجابی:

آثار من فضانگارانه هستند

در مورد روند شکل‌گیری نمایشنامه برای مان بگوئید و اینکه آیا در طول تمرینات و اجرا تغییری در نمایشنامه ایجاد می‌شود یا خیر؟

من پیش از آنکه کارگردان تئاتر و یاسینما باشم نویسنده بوده‌ام و در بیست سال گذشته آثار زیادی را تالیف و ترجمه کرده‌ام. به نظرم بر آیند آنها به نقطه‌ای رسید که من از خودم پرسیدم چگونه می‌شود این سبک از ادبیات را که من آنرا رئالیسم جادویی مشرق زمین می‌نامم به تئاتر آورد. این چرخه برای من پس از نمایش پوست انداختن که در حدود ده سال قبل اجرا رفت، شروع شد و تا به امروز سعی بر این داشتم تا تماشاگرانی داشته باشم که این روند را دنبال کنند. در واقع از درون به سلسله ایده‌هایی که من همیشه یادداشت می‌کنم متن‌هایی بوجود می‌آیند که به فراخور تئاتر هستند و شکل‌گیری نمایشنامه به این صورت بوده است و بعد از شکل‌گیری متن نیز در طول تمرینات و اجرا هیچ تغییری در متن حتی در حد یک کلمه رخ نمی‌دهد. اثری

که به عنوان گاماسیاب روی صحنه است از همین روند پیروی کرده و به اسطوره‌ای از مشرق زمین می‌پردازد و با فضای جادویی مشرق زمین همگن و همسوس شده است.

مارکز از مهمترین نویسنده‌های ژانر رئالیسم جادویی است آیا آثار شما به نوعی تأثیر گرفته از ادبیات مارکز هستند؟

اگر ما بتوانیم به لحاظ ریاضی دایره‌هایی ترسیم کنیم شاید دایره‌هایی که با جنس ادبیات آثار من شکل می‌گیرند با دایره‌هایی که آثار مارکز را در خود جای می‌دهند گاهی بتوانند به یکدیگر نزدیک و در نقاطی مماس شوند اما برای من آمریکای لاتین و داستان‌های بیشتر در یوسا و فوئنتس خلاصه می‌شود و مارکز برای من دایره دور تری است و من علاقه‌مندم که شبیه به روایت‌های یوسا پیش بروم بخصوص در اثر قبلی ام فلزات چکش خوار این مسئله بسیار پررنگ می‌نمود، اما اگر بخواهم خود را متأثر از یک نویسنده بدانم بی‌شک او بختیار علی نویسنده کردی است که از حدود بیست سال پیش جنس تازه‌ای از ادبیات رئالیسم جادویی

